



## کلمه اول

به قلم: دکتر محمد جواد لاریجانی

# ■ سیاست خارجی را سامان دهیم

پرتال جامع علوم انسانی

### ۱- تشنج زدایی

ریاست محترم جمهوری در طول تبلیغات انتخاباتی و پس از آن دو موضوع مهم را به عنوان محورهای تحرک خود و دولت جدید اعلام کرده‌اند: تلاش برای رشد «تجمع مدنی» در داخل کشور و سعی در «تشنج زدایی» در روابط ایران با سایر کشورهای دنیا. در این نوشته به بررسی سیاست تشنج زدایی و راه کارهای عمده آن می‌پردازیم و ان شاء الله در نوشته آینده درباره «جامعه مدنی» و جایگاه آن در شکل دادن به ساختار اجتماعی بحث خواهیم کرد.

ابتدا باید از سؤالات ساده و اولیه آغاز کنیم؛ آیا حقیقتاً در روابط ما با دنیا تشنج مهمی

## کلمه اول

وجود دارد؟ و یا اساساً چه اندازه از «تشنج» را باید بپذیریم؟ و سپس سؤال عمده‌تری وجود دارد و آن علت این وضعیت است. کشورها در صحنه جهانی رفتاری شبیه انسان‌ها در جوامع خود دارند! لذا روابط آنها با سایرین گاهی بسیار دوستانه و گاه در حد جنگ می‌شود! تفاوت فرد و حکومت در این است که در روابط بین حکومت‌ها این دوستی یا دشمنی می‌تواند به قیمت جان هزاران و بلکه میلیون‌ها انسان و از بین رفتن امکانات فراوان تمام شود، در حالی که روابط شخصی (بد یا خوب) آثار محدودی دارد. می‌توانم به راحتی ادعا کنم که حالت صلح و دوستی چه در روابط فردی، چه بین کشورها به نحو اولی و ذاتاً مطلوب است و تشنج وضعیتی «عارضی» است و یا عناصری از وضعیت برای رسیدن به غرضی خاص به عنوان وسیله از آن استفاده می‌کنند. «محمی الدین بن عربی» در این باره سخن زیبایی دارد؛ وی پس از آن‌که بیان می‌کند که نشئه کنونی انسان تماماً بر صورت الهی آفریده شده و لذا آبادانی این نشئه به جز از طریق شرع الهی امکان‌پذیر نیست، تأکید می‌کند:

«إِنَّ الشَّفَقَةَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ أَحَقُّ بِالرَّعَايَةِ مِنَ الْغَيْبَةِ فِي اللَّهِ»<sup>(۱)</sup>

(مهربانی [مسالمت] با بندگان خدا اولی است بر سختگیری [بر خوردتند] در راه خدا) سپس داستان حضرت داود (ع) را نقل می‌کند که وی بارها بنای بیت المقدس را می‌ساخت و افراد شروران را خراب می‌کردند؛ به خدا شکایت برد؛ آنگاه به او وحی شد:

«إِنَّ بَيْتِي هَذَا لَا يَقُومُ عَلَى يَدِي مِنْ سَفْكَ الدَّمَاءِ»

«این خانه مرا نمی‌توان به کمک افرادی که خون ریز [و خشن] هستند نگاه داری» گویی صبر داود (ع) تمام شده بود و می‌خواست دست به شمشیر ببرد و افرادی بگمارد که با خرابکاران برخورد داشته باشند؛ لذا، پس از وحی الهی فوق‌الذکر، حضرت داود با تعجب سؤال کرد:

«يا رب، ألم يكن ذلك في سبيلك؟»

«یا الهای، مگر این اقدام - اگرچه با خشونت - در راه تو [و به خاطر تو] نیست؟» خداوند در پاسخ فرمود:

«بلى! ولكنهم أليسوا عبادي؟»

«آری، اما آیا آنها هم بندگان من نیستند؟»

آنگاه محمی الدین بن عربی نتیجه می‌گیرد:

«فَالغرض من هذه الحكاية: مراعات هذه النشأة الانسانية و أن اقامتها أولى من هدمها»

غرض از این حکایت این است که باید از این نشئه انسانی مراقبت نمود و این که ساختن آن بر نابودیش برتری دارد<sup>(۲)</sup>. سپس ادله مختلفی از قرآن کریم و روایات ارائه می‌دهد که اصل فوق را اثبات نماید از جمله آیه صلح را:

«وإن جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله»<sup>(۳)</sup>

«اگر [کفار؛ دشمنان در حال جنگ] میل بر صلح کردند، شما هم بدان گرایش بدار و بر خدا توکل نما».

لازم به تاکید است که اولویت صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز هرگز به معنای منع مطلق به کارگیری زور یا خشونت نیست. این مطلب در صریح آیات و روایات و سنت ظهور دارد. لیکن معنای سخن «ابن عربی» این است که به کارگیری زور در هر مورد صرفاً می‌تواند وسیله نیل به اغراض خاصی باشد که عارضی است و موقتی!

اکنون می‌پرسیم: آیا روابط ما با دنیا تشنج دارد؟ هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که روابطش حتی با نزدیک‌ترین دوستانش همواره بر سلم و صفا باشد، بلکه در وضعیت‌هایی دچار بحران و تشنج می‌گردد. اما مسئله مهم این است که این تشنج چگونه از سوی عوامل درگیر در صحنه مدیریت می‌گردد و هر کشور منافع ملی خود را چگونه پاسداری می‌نماید. هنگامی که تشنج ادامه می‌یابد، باید نگران شد و برای آن حساب ویژه‌ای باز کرد. به نظر من مروری بر روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که:

اولاً، ما با بخش‌های مهمی از دنیا و منطقه با شدت و ضعف‌های مختلف روابط متشنج داشته و داریم؛

ثانیاً، دولت جمهوری اسلامی در مهار تشنج دارای تجربه‌های جالبی نیز هست که به نحوی حکایت از توان کاری دولت می‌نماید.

مثلاً روابط ما با کشورهای منطقه خلیج فارس (و خاورمیانه) بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دچار تشنج شد. البته در مورد عراق سابقه آن وجود داشت و لذا این رابطه به سرعت به یک جنگ تمام مبدل گشت؛ جنگی که در آن رژیم بعثی با کمک همه قدرت‌های مدعی جهانگشایی و اذتاب خود علیه ایران اسلامی تاختند و سببیت را به اعلی درجه رساندند و هیچ حد و ضابطه معمول در جنگ‌ها را هم نگه نداشتند! برای دستیابی به وضعیت امروز باید پرسیم ریشه این تشنج چه بوده و از آن مهم‌تر، نحوه توجه و تعامل خود را با آن ارزیابی کنیم تا راه آینده را روشن‌تر و بهتر ببینیم. نمونه دیگر روابط ما با اروپای غربی است. از ابتدای استقرار نظام اسلامی، سیاست دولت

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. سوره مبارکه انفال، آیه ۶۱.

بر حفظ و بسط روابط دوستانه با تمام کشورهای اروپایی بوده است. اما این روابط هیچ گاه به حد مورد انتظار ما نرسیده است و هر چند سال یک بار شاهد بحران عمده‌ای بوده‌ایم که ماجرای دادگاه میکونوس نمونه اخیر آن است!

دیگر روابط ما با اتحاد شوروی سابق (و روسیه امروز) است. این رابطه به خاطر حمایت از برخی گروه‌های معارض و از همه مهم‌تر تجاوز به افغانستان و حمایت فراوان از رژیم بعثی در طول جنگ تحمیلی متشنج شد. اما با ابتکار حضرت امام (ره)، دوره دوستی جالبی آغاز گشت و در طول ریاست جمهوری جناب آقای هاشمی به دستاوردهای بالایی رسید. نمونه دیگر، روابط جمهوری اسلامی ایران با امریکا است. این روابط با پیروزی انقلاب اسلامی به سوی تشنج گرایید و با تسخیر لانه جاسوسی شدت یافت و با حمله امریکا به طبرس و تجاوز نیروهای امریکایی به سکوه‌های نفتی ایران در طول جنگ و حمایت وسیع نیمه پنهان از عراق رشد زیادی یافت و با حمله به هواپیمای مسافربری ایران به اوج رسید و سپس به صورت معارضه‌ای بین‌المللی بین ما و امریکا در حوزه‌های مهمی مانند اقتصاد، تبلیغات، سیاست و امنیت ادامه یافته است. از ذکر این نمونه‌ها می‌خواهم نتیجه بگیرم که: طرح سیاست تشنج‌زدایی بی مورد نیست، بلکه موضوعی زنده در روابط خارجی ما با دنیا است.

## ۲- ریشه‌های ساختاری تشنج

سؤال مهم، اکنون درباره ریشه‌های این تشنج است. چرا مواجهه با موارد زیادی از تشنج هستیم؟ البته لازم است که تصویری واقع‌بینانه از مسئله داشته باشیم؛ اولاً: روابط ما با بخش‌های وسیعی از دنیا طبیعی است، لیکن گاهی از ترکش تشنج با سایر کشورها بی‌نصیب نمی‌ماند! ثانیاً؛ اگر به کشورهای منطقه، مثلاً پاکستان یا ترکیه توجه نمایید ملاحظه می‌کنید که آنان نیز دارای روابط متشنج سابقه‌دار با همسایگان و یا دیگران هستند! اما هیچ یک از این امور ما را از این که عدم تشنج را بخواهیم، باز نمی‌دارد و لذا باید به ماهیت این تشنج‌ها توجه دقیق‌تری کنیم. در بررسی تشنجات، هدف ما یافتن ساختارهای رفتاری است که از سوی ما دخیلی در مسئله داشته‌اند، نه این که هر مورد را به عنوان یک حادثه تاریخی مورد بحث قرار دهیم و ریشه‌های پدیداری (تاریخی) آنها را بجوییم، البته چنین مطالعه‌ای خود کاری جالب است، لیکن هدف ما در این رساله نیست. اما درباره ریشه‌های ساختاری وضعیت موجود، آراء مختلفی بین کارشناسان و سیاستمداران نظام وجود دارد که من می‌توانم آنها را در سه دسته عمده تقسیم کنیم:

**دسته اول**، موضع کسانی است که معتقدند در نمونه‌های اشاره شده تشنج و یا در مواردی که در حال حاضر تشنج وجود دارد، ما هیچ تقصیر و کوتاهی نداریم؛ بلکه در همه موارد کشورهای متجاوز و زیاده خواه، تشنج را به عنوان وسیله‌ای برای نیل به اغراض غیرمشروع خود به ما تحمیل کرده و می‌کنند. بنابراین باید تشنج را به عنوان «عارضه‌ای» اجتناب‌ناپذیر جهت مواضع حق‌طلبانه خود بپذیریم. من این موضع را «دیدگاه انفعالی» می‌نامم.

**دسته دوم**، کسانی هستند که معتقدند در رفتار خارجی ما برخی اشکالات وجود دارد که سبب بروز تشنج یا لاقبل بهانه‌ای برای ایجاد تشنج می‌باشد که در رأس این اشکالات «ارائه بد» از مقاصد و سیاست‌های نظام قرار دارد. لذا با تصحیح این مسئله می‌توان عمدتاً از روابط خارجی تشنج‌زدایی کرد. من این تلقی را «تئوری ارائه» می‌نامم.

**دسته سوم**، موضع کسانی است که معتقدند ریشه وضعیت ما در عدم کارآمدی دستگاه سیاست خارجی است و صرفاً در وجود نقاط ضعف در «رفتار» یا «ارائه» خلاصه نمی‌شود و چاره‌اندیشی برای رفع آن فقط از طریق کارآمدتر کردن این دستگاه ممکن است. طبیعتاً این را هم «تئوری کارآمدی» می‌نامم و در واقع فرضیه اصلی این مکتوب حول این نظریه می‌باشد.

### ۳- چرا کارآمدی؟

در قدم اول باید از پوسته «پایداری» وضعیت بیرون برویم: آنچه واقعاً باید در سیاست خارجی ما علامت «مرض» تلقی شود صرف وجود تشنج نیست، بلکه ظهور تعداد قابل توجهی «تشنج ناخواسته» است یا عدم قدرت برای کاهش تشنجات سابقه‌دار! زیرا، همان طور که در ابتدای مقاله تلویحاً اشاره کردیم، «ایجاد تشنج» خود به عنوان وسیله‌ای برای نیل به اغراض خارجی گاهی کاربرد دارد. بنابراین در مقوله تشنج، آنچه باید ما را نگران کند دو مطلب است:

ل- این که دیگران می‌توانند تشنج را به ما تحمیل کنند یا ما به نحو ناخواسته کاری می‌کنیم که تشنج آفرین است:

م- این که نتوانیم تشنجات را - به هر دلیلی که به وجود آمده باشند - در مدت مناسب مهار نماییم.

از تحلیل دقیق موارد تشنج در دو دهه اخیر به مجموعه‌ای از کاستی‌ها در نحوه اجرای سیاست خارجی می‌رسیم که اتفاقاً نه تنها در توجیه مسئله مورد بحث ما مفید هستند، بلکه بیان‌کننده علل ضعف‌های دیگر در سیاست خارجی ما نیز می‌باشند! مطابق «تئوری کارآمدی» چهار دلیل عمده برای مرض تشنج وجود دارد:

۱- تصویر ما از محیط بین‌المللی درست و دقیق نیست! فهم وضعیت باید کاری مبتنی بر علم و روش‌های دقیق باشد و کلمه اساسی در آن «واقع‌بینی» است. کارشناسان باید متکی بر اطلاعات و روش‌های علمی به طور مداوم دقیق‌ترین تصویر ممکن را در اختیار «تصمیم‌سازان» قرار دهند. تصاویری که صرفاً متعهد به «درستی» هستند نه جلب رضایت روسای مربوطه! اگر امروزه در دستگاه سیاست خارجی ما کارشناسی جایگاه مهمی ندارد، به خاطر عدم اعتقاد به لزوم در دست داشتن تصاویر دقیق از وضعیت است که به صورت یک بیماری مزمن درآمده است!

۲- در صحنه خارجی، رفتار ما «برنامه‌ای» نیست، بلکه «عمل زده» است! رفتار برنامه‌ای نیاز به داشتن تصویر کلان عمل دارد که اصطلاحاً «استراتژی» نامیده می‌شود. استراتژی صرفاً فهرست کردن چند مقصد عالی نیست، بلکه متصدی ارائه «عقلانیت» اقدامات جزئی است، لذا از مقاصد عالی آغاز می‌کند و تا مرحله مشرف بر اقدام پایین می‌آید. استراتژی باید آنقدر به عمل مشرف شود تا هنگامی که برای اجرا به دست کارشناس و دیپلمات داده می‌شود، راه‌های عمده و مسیر حرکت و اقدامات برای او روشنایی لازم را داشته باشد. استراتژی، ملی است زیرا باید فقط و فقط منافع ملی را دنبال کند. از سوی دیگر منافع ملی در نظام اسلامی ما از سه سرچشمه مهم ناشی می‌شود:

- مسئولیت اسلامی ما نسبت به امت اسلامی به ویژه نهضت اسلامی؛

- امنیت کشور ما؛

- توسعه کشور ما. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با توجه به جایگاه ویژه‌ای که نظام اسلامی ایران در میان امت و نسبت به نهضت اسلامی دارد، طبیعی است که مسئله امنیت کشور، اقلاد در سطح و مقیاس کلان همواره بر دو محور دیگر، حکومت داشته باشد، و از حضرت امام (ره) این آموزه حیاتی را به یادگار داریم که: حفظ نظام اسلامی در ایران بر هر امر دیگری ترجیح و اولویت دارد. این همان حیثیتی است که در برخی نوشته‌های خود از آن به عنوان «موقعیت ام‌القری» یاد کرده‌ام.<sup>(۴)</sup>

«روش برنامه‌ای» فقط منحصر به پیگیری مقاصد برون مرزی نیست؛ بلکه به تمام

۴. برای آگاهی بیشتر از تئوری ام‌القری مراجعه کنید به:

- محمد جواد لاریجانی، «مقولاتی در استراتژی ملی» (تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۹)، ص. ۲۱-۵۵.  
- محمد جواد لاریجانی، «حکومت اسلامی و مرزهای سیاسی»، حکومت اسلامی، سال اول، شماره دوم، (زمستان ۱۳۷۵)، ص. ۳۷-۱۲.  
- محمد جواد لاریجانی، درس‌های سیاست خارجی، (زیر چاپ).

شئون کشور مربوط است. یعنی برای اداره مملکت می توان به دو نحو عمل کرد: روش برنامه‌ای که اقدام براساس استراتژی ملی است یا روش عملگرا یا عمل زده که «کار چاق‌کنی» است و دولتمردان در آن، هرگاه مشکلی پیش بیاید باید اقدام نمایند! همان طوری که در فهم محیط بین‌المللی صفت بارز «واقع‌گرایی» بوده، در امر استراتژی، ویژگی عمده «اصول‌گرایی» است. یعنی؛ محل ظهور تعهد به اصول به نحو عمده در تدوین استراتژی ملی می باشد.

در دستگاه سیاست خارجی ما، نه تنها اعتقادی به «عمل برنامه‌ای» وجود نداشته است، بلکه گاهی به تعریض هم بیان می شده: «که در اطاق‌های در بسته به کلی بافی مشغول شدن کار عبثی است، باید وارد عمل شد و در میدان کار امور را تنسيق نمود!!» البته صرف تنظیم استراتژی ملی، سیاست خارجی نمی شود. بلکه باید استراتژی ملی برای سیاست خارجی، تنظیم گردد و سپس در روند تصمیم‌گیری نظام، حک و اصلاح شود و پس از تصویب نهایی - که باید مطابق قانون اساسی و در نتیجه مؤید به موافقت مقام معظم رهبری باشد - به عنوان استراتژی ملی در سیاست خارجی تلقی گردد. روند فوق‌الذکر از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا نیاز به بحث‌های مفصل کارشناسی و اصولی دارد و لذا یکی از مهم‌ترین تصمیم‌سازی‌های کشور است و فقط با روندی مشابه قابل تغییر می باشد. استراتژی ملی به رفتار خارجی ما سازگاری منطقی و از همه مهم‌تر جهت می دهد. استراتژی ملی عمدتاً محرمانه است که فقط باید با همزبانی‌های حساب شده‌ای توسط رهبران نظام برای مردم توجیه گردد. آنچه مقام معظم رهبری در جمعه دوم ماه مبارک رمضان در نماز جمعه ارائه کردند، نمونه بسیار جالبی از این همزبانی رهبری / مردم است.

۳- اشکال دیگر این است که: اقدامات عملی ما در صحنه سیاست خارجی مبتنی بر طرح‌های عملیاتی حساب شده و منطبق بر استراتژی ملی نیست، بلکه عموماً تک عمل‌هایی با طول عمر کوتاه است! لذا برای ارزیابی این اقدامات به نحو اصولی هیچ مبنای محکمی وجود ندارد! و در نتیجه عجیب نیست که در مورد یک اقدام، آرای کاملاً عکس هم اظهار می گردد: برخی آن را ضربه به منافع ملی می‌پندارند و دیگران آن را یک اقدام عمده! و هر دو صرفاً مجبورند به نحو سطحی با عمل مورد ارزیابی روبه‌رو شوند. زیرا طرح عملیاتی است که به اقدامات معنی می‌دهد و استراتژی ملی است که به طرح‌های عملیاتی، جهت، تداوم و مشروعیت می‌بخشد.

۴- برای تحقق اهداف سیاست خارجی، از همه امکانات به نحو بهینه استفاده نمی‌شود! یک مورد روشن نحوه عمل و هماهنگی بخش‌های مختلف دولتی با سیاست خارجی است. اما مورد مهم‌تر، نحوه به‌کارگیری نیروها است! مدت زیادی است که کار

## کلمه اول

در وزارت امور خارجه عمدتاً با انگیزه «مالی» معروف شده است! دلیل عمده آن حقوق سفیر است که در مقایسه با بالاترین سطح حقوق داخلی باز هم «شیرین» می‌نماید! لذا به مأموریت رفتن به صورت مهم‌ترین دستاورد کار در دستگاه سیاست خارجی تبدیل شده است و در این زمینه رقابت‌های فضاحت‌آمیزی رخ داده و احیاناً در جریان می‌باشد!

در حالی که دیپلمات نظام باید درست مانند یک سردار رشید، منضبط و هوشمند و با شجاعت، مسئولیت‌های خود را دنبال نماید. «دیپلماسی» نام‌رسانی نیست که پیام کتبی را ببرند و پیام شفاهی بیاورند! بلکه مجموعه‌ای پیچیده، متعامل و جهت‌دار است و شاید با اطمینان بتوان گفت در میان مشاغل دولتی و کارگزاری، بیشترین پیش نیاز سواد، تیزهوشی و کارآمدی را دارد. در وضعیت امروز ما، به جز در موارد انگشت شمار، باید گفت دیپلماسی در حد تشریفات تنازل کرده است!

شاید لازم باشد در پایان این فصل اشاره کنم که نقد نحوه عمل دستگاه سیاست خارجی، نباید به معنای ادعای نبودن هرگونه توفیق در این زمینه پنداشته شود. همان طور که کارآمد بودن دستگاه دیپلماسی هم معادل توفیق نیست! کارآمد بودن ما را از لحاظ اقدام به آنچه بهترین روش انجام وظیفه است، یاری می‌نماید و این خود به نحوی موفقیت است. اما نیل به اغراض تعریف شده از قبل امری است که به مشیت الهی بستگی دارد و لاغیر! همچنین سیاست خارجی ما در دو دهه گذشته موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای را ثبت نموده است: مثلاً، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد سندی است که عمدتاً با تحریک ایران و در ظرف حقیقی خارجی متولد شد و فلسفه آن پیش‌بینی ظرف سیاسی برای ختم درگیری نظامی بود. نمونه دیگر نقش ممتازی است که جمهوری اسلامی ایران در مقاومت افغانستان در قبال اشغال نظامی شوروی سابق ایفا نمود و این امر بارها توسط سیاستمداران روسی مورد اذعان قرار گرفته است. نمونه دیگر بازسازی روابط تهران - مسکو است که با ابتکار جالب حضرت امام (قده) آغاز شد و سپس ثمار خود را به تدریج ارائه کرده و می‌کند. برقراری صلح در تاجیکستان نمونه افتخارآمیز دیگری از دیپلماسی جمهوری اسلامی در بیرون مرزها است. کمک به شکل‌گیری مقاومت در جنوب لبنان نمونه‌ای منحصر به فرد در منطقه است، زیرا ارتش صهیونی که عملاً و متأسفانه توانسته است همه ارتش‌های عربی منطقه را منفعول نماید، در مقابل مقاومت رزمندگان جنوب لبنان مستاصل شده است و خود طالب عقب‌نشینی است! این پدیده می‌تواند معانی بسیار وسیعی در مقابله با رژیم صهیونی داشته باشد.



به هر حال نمونه‌های فوق و امثال آن که ذکرشان نیامده همه و همه حکایت از توان بالقوه دیپلماسی نظام اسلامی دارد و غرض از مطالب این رساله تخطئه تلاش‌های خالصانه نیروهای عامل در این دستگاه نیست، بلکه کمک به ظهور بیشتر این قوه می‌باشد.

#### ۴- اهمیت بحث

طرح مسئله «کارآمدی» در نحوه عمل دستگاه سیاست خارجی برای بررسی و یافتن راه کارهای عملی در مورد تشنج‌زدایی اهمیت بالایی دارد، زیرا در غیر آن صورت نمی‌توانیم ارزیابی و تصویر دقیقی از جایگاه مسئله داشته باشیم و از همه مهم‌تر: اقدامات موردی حکومت می‌تواند معانی کاملاً متفاوتی در داخل و خارج کشور پیدا کند. در این زمینه نقش استراتژی ملی بسیار پررنگ است؛ زیرا استراتژی ملی مانند «معنا» برای «اقدامات» و «تک عمل‌های» سیاست خارجی است که در حکم «الفاظ» می‌باشند. بدون داشتن یک شبکه روشن از معانی، به کار بردن الفاظ جز یک بازی نخواهد بود. در اینجا چند نکته مهم وجود دارد.

**نکته اول**، این که پایه‌های مورد نیاز برای تدوین استراتژی ملی وجود دارد؛ ماهیت اسلامی نظام، ساختارهای قانونی مسئول تصمیم‌سازی و در رأس آن مقام رهبری است. به عبارت دقیق‌تر: در تصمیم‌سازی استراتژیک ما، مشکل «رویه‌ای»<sup>(۵)</sup> وجود ندارد.

**نکته دوم**، وجود تجربه‌های گرانسنگی است که در طول تقریباً دو دهه از عمر نظام مبارک اسلامی به دست آمده است: ریاست جمهوری با رهبری کار می‌کند که خود یک دوره هشت ساله ریاست جمهوری را تحت ارشاد معلم‌گونه حضرت امام گذرانده‌اند و هشت سال دیگر خود در موضع رهبری بر امر سیاست خارجی فرموده‌اند و برخی تجربه‌های ایشان مانند شرکت در «اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد» یا «کنفرانس سران غیرمتعهدها» در «هزاره» و برخی مذاکرات ایشان با رهبران دنیا نمونه‌های تاریخی از دقت، ظرافت و توفیق است و دیپلمات‌های نسل جدید حتماً باید این نمونه‌ها را به نحو علمی و دقیق مطالعه نمایند. از سوی دیگر امروز در کشور ما شخصیت بزرگی مانند آقای «هاشمی رفسنجانی» وجود دارد که گذشته از تجربه کم نظیر ایشان در امور مملکت‌داری، استعداد و دهاء فوق‌العاده ایشان در مذاکرات سیاسی زبان‌زد اغلب رهبران و سیاستمداران جهان است و من می‌توانم ساعت‌ها نمونه‌های برجسته‌ای از مذاکرات ایشان را مطرح نمایم!

**نکته سوم**، لزوم یکپارچگی نظام در پیشبرد مقاصد بین‌المللی است. یعنی طرف یا

اطراف معامله ما باید بدانند که اولاً، حکومت در نحوه عمل خود تصمیم گرفته و تصمیم خود را به طور منسجم دنبال می‌کند و ثانیاً، نظام اسلامی ما از اعتماد خوب ملت برخوردار است. هرگونه خلل یا القای شبهه در این دو امر مهم، باعث تقویت موضع طرف مقابل در برخورد با ما خواهد بود. به این دلیل معتقدم که پیشنهاد برگزاری همه‌پرسی در مورد روابط با امریکا، فکری غلط و برای منافع ملی ما زیان‌بار است؛ زیرا از یک سو ناتوانی نظام تصمیم‌سازی در کشور را می‌رساند و از سوی دیگر دولت مقابل که در وضعیت تخاصمی آشکاری هم با ما می‌باشد - با هر درجه‌ای از آرا، احساس می‌کند که آن نقطه شروع تعامل او می‌باشد! یعنی حتی اگر دولت مقابل همانند امریکا در تخاصم با ما هم نبود مراجعه به آرای عمومی برای پیشبرد عملی مقاصد نظام مضر بود، تا چه رسد به حکومت امریکا.

البته، مراجعه به آرای عمومی در مسائل مربوط به روابط خارجی بی سابقه نیست، لیکن تمام نمونه‌ها (مانند پیوستن برخی کشورهای «نوردیک» به اتحادیه اروپا) مربوط به وضعیتی است که اولاً، دولت در موضع تعامل «بازی‌گونه» (برد/باختی) با طرف مقابل نیست، ثانیاً، اطراف قضیه، منافع یکسانی دارند و لذا مراجعه به آرای عمومی روشی برای خروج از «بی‌تصمیمی» است، نه این که نظام تصمیم قاطع داشته باشد و در عین حال به آرای عمومی مراجعه نماید!

**نکته چهارم**، ربط مسائل سیاست خارجی به رقابت‌های سیاسی داخلی است! این پدیده امروز در دنیا بسیار رایج شده است و گاه به سطوح مضحکی هم می‌رسد! مثلاً گاهی رهبران برخی از کشورهای اروپایی به ما پیغام داده‌اند که در برهه معینی مجبور هستیم به خاطر رقابت‌های داخلی به شما چند «فحش» بدهیم! شما زیاد جدی نگیرید!! این مسئله در امریکا شاید شدیدترین وضعیت خود را دارد! و من آن را از عوارض طبیعی دموکراسی می‌دانم که بسیار خطرناک است. زیرا روابط خارجی هنگامی سالم و مبتنی بر اصول مستقل است که صرفاً با عقربه نشان‌دهنده منافع ملی حرکت نماید! هرگونه عدول از آن خلاف قانون و شرع است و در نهایت منجر به خدشه‌دار شدن استقلال کشور می‌شود. بنابراین به جای بحث درباره فراندوم یا امثال این امور، همه گروه‌های سیاسی باید با یکدیگر بر سر منافع ملی - و اقلماً در مورد روابط با کشورهای بی‌گناهی که به نحوی با آنها رقابت خصمانه داریم - به مبنایی واحد برسند و همه یکپارچه از آن در عین حمایت نمایند.